

کیش‌ان

وزارت دربار که در رأس آن محرم اسرار و مورد اعتماد شاه، اسدالله علم قرار داشت، «مدیریت توسعه جزیره کیش»[اسازمان عمران کیش] را تأسیس و محمود منصف، جوان قدبلند و چشم لاچوردی، خواهرزاده علم را به فرمانداری جزیره منصوب کرد. منصف همیشه مطابق با بهترین سبک پارسی لباس می‌پوشید و رنگ و بوی گسترگی میسان موهایش او را نزد من نجیب جلوه می‌داد. فرماندار، در حرفه خود مهندس بود و بودجه توسعه عظیمی که در اختیار داشت این امکان را برایش فراهم می‌کرد تا مجوزهای ساخت‌وساز به نزدیکان شاه بدهد. ابتدای دهه هفتاد طراحی پروژه‌ها برای ساخت آغاز شد و در سال ۱۹۷۱ این طرح تأیید شاه برای سه مرحله‌اش را به دست آورد. مرحله اول برای اجرا از سال ۱۹۷۳ تا پایان سال ۱۹۷۶ اختصاص یافت. سه سال اول برای اجرای طرح‌های زیرساختی در نظر گرفته شد.

در طراحی سالن مجلل مسافران فرودگاه کیش

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیم‌ودی برای اسرائیل – ۸

ثروت يك ملت خرج عیاشی شاه

خیلی فکر شد. هواپیماهای «کنکورد» شرکت «ایر فرانس» که مسیر پاریس به جزیره را تنها در دو ساعت و نیم طی می‌کردند، به طور منظم از فرودگاه بازدید می‌کردند. هواپیماهای شرکت هواپیمایی ایران «پران ایر»، مسیر را از تهران با هواپیماهای «فونیگ ۷۰۰۷» سه بار در هفته طی می‌کردند. از حکومت‌های سلطنتی نفتی همسایه– کویت، ابوظبی، دبی و بحرین– می‌توانستند با پرواز سسی تا ۴۵ دقیقه‌ای به جزیره برسند. شرکت هواپیمایی «کیش‌ایر» به شاهزادگان نفتی هواپیمای اجاره‌ای می‌داد.

کاخ سلطنتی در کناره جنوب‌شرقی این جزیره قرار داشت و شامل باغ وسیعی مملو از پوشش‌های گیاهی گوناگون و جذاب رنگارنگ بود. در باغ سیستم آبیاری زیرزمینی نصب شد تا گیاهان را آبیاری کند. این آب از تأسیسات آب شیرین‌کن کن ما تأمین می‌شد. بخش اول از کاخ به طیفه همکف برای وزرا و مهمانان و قسمت دیگر برای اقامتگاه خانواده سلطنتی اختصاص یافته بود. فضای مسقف

و پوشیده‌ای دو قسمت را متصل می‌کرد. این میان ساختمان عمومی در جزیره هتل بزرگ و مدرن «شایان» ساختمان برجسته‌ای بود که توسط شرکت روتچیلد اداره می‌شد. این هتل به‌ ازای دو هزار دلار برای یک هفته بدون وعده غذایی و به‌علاوه یک مرتبه «هزینه پذیرش» به قیمت هزار و چهارصد دلار، همه لذت‌هایی را که اشخاص دائم‌السفر خوش‌گذران و شاهزادگان نفتی خلیج‌فارس می‌توانستند در مونت‌کارلو بیابند، به آنها پیشنهاد می‌داد. ششاه می‌خواست توجه دلراهای نفتی شاهزادگان عربی را به این مکان جلب کند و در مسیر این هدف برای او چیزی به این اندازه بارزتر به نظر نمی‌رسید. هتل دارای دویمت و پنجاه اتاق بود و در میان کارگراش حتی یک شخص فارسی‌زبان نبود. متصدیان پذیرش

نمایل به حضور در جبهه

آیت‌الله حق‌شناس می‌فرمود: «خدمت امام [خميني] رسیدیم. به ایشان گفتیم: اگر اجازه بدهید ما هم به جبهه برویم. به او شوخی نفرمود؛ مگر آموزش نظامی می‌دیدید؟! گفتیم: بله، یک بار رفتیم تمرین تیراندازی. وقتی شلیک کردم، ما دنبال این بودیم که گلوله برآید؛ ششود ولی اسلحه، مارا برپا نگذاشت. بعد آموزش نظامی دیدایم. فرمود: آقای حق‌شناس! سنگر و جبهه شما همان مسجد امین‌الدوله است»^۱.

احترام به رزمندگان جنگ تحمیلی

مسجد امین‌الدوله در زمان جنگ تحمیلی، پایگاهی شده بود برای بسیجیان و سپاهیان و سایر رزمندگان. آیت‌الله حق‌شناس رزمندگان را به واسطه این که بچه‌های جبهه و جنگ بودند، احترام می‌کرد؛ ولی یادم هست که شهید نویری را چندباری که به مسجد آمد، به‌صورت ویژه احترام داد. حتی خود شهید نویری، این موضوع را چندبار برایم اظهار کرد که حاج‌آقا را از خیلی‌ها تعویب می‌کرد!

ارتباط با نهاد و رزمندگان جنگ تحمیلی

و حمایت از آنان^۲

آیت‌الله حق‌شناس یکی از حامیان بچه‌های جبهه و جنگ بود. از دعای هنگام خداحافظی^۳ گرفته تا نامه‌نگاری و عیادت از مجروحان.^۴

خیلی‌ها از پای سخنرانی‌های آیت‌الله حق‌شناس به جبهه رفتند و شهید شدند. شهیدان: کاظمی، جمالی و نیز، از پامنبری‌های ایشان بودند»^۵

یکی از شاگردان برجسته آیت‌الله حق‌شناس، پاسدار شهید نیری^۱ بود که حالت معنوی خاصی داشت. یکبار در نیمه‌های شب در مسجد نماز می‌خوانده است که قنوت نمازش را خیلی طولانی می‌کند. بعد از نماز، یکی از رفقایاش با‌اصرار از او می‌خواهد که بگوید از خدا چه می‌خواسته است. اصلاً در نماز چه می‌بیند که این‌قدر طولانی نماز می‌خواند. شهید می‌گوید: تحمل شنیدنش راندارگی ولی وقتی رفیقش اصرار می‌کند، می‌گوید: الان در قنوت نماز، درجه‌ای مانند صفحه یک تلویزیون کوچک در مقابلم باز شد که در آن پیامبران را می‌دیدم که در پشت متنقم هستند و از همدیگر بدرایی می‌کنند. علاوه‌بر این، من وقتی به سجده می‌روم و سبحان‌الله می‌گویم، در و دیوار و همه اشیاء با من سبحان‌الله را تکرار می‌کنند.

از معروف‌ترین و عجیب‌ترین حالات شهید نیری، نماز عروج‌گونه ایشان بوده است که آیت‌الله حق‌شناس، خود از نزدیک شاهد آن بوده و آن را بعد از شهادت ایشان بیان کرده است. ظاهراً کلید مسجد امین‌الدوله را چندین‌بار جمله شهید نیری داشته‌اند. یک شب، ایشان ساعتی پیش از اذان صبح به مسجد می‌روند و چون هنوز از اذان، زمان زیادی باقی بوده، در مسجد را از پشت می‌بندد و مشغول نماز می‌شود. کمی بعد، وقتی حاج‌آقا وارد مسجد می‌شود، می‌بیند که شهید نیری در حالی که میان زمین و آسمان مقابل است، مشغول نماز است. بعد از نمازش وقتی حاج آقا را می‌بیند، می‌رسد: شما متوجه حال من شدید؟ او می‌فرماید: «لما تو چه طور به این مقام رسیدی؟». شهید در جواب، ماجرای اردوی طرف‌اامولند و آب آوردن از رودخانه^۲ را برای ایشان تعریف می‌کند و البته شرط می‌کند که تا زنده است، این سیر را با کسی در میان نگذارد»^۳

برابر شهیدم محسن کرمی، شیفته آیت‌الله حق‌شناس بود و خیلی زود به جلست‌های خصوصی ایشان راه پیدا کرد. چند شب قبل از آخرین اعزامش به جبهه، باهم رخت‌خواب

سوئسی، اپراتور تلفن فرانسوی، پیشخدمت‌های زن ایتالیایی با فرانسوی و خدمتکاران زن بر تئالی بودند. اکثر کارکنان تأسیسات نیز نژاد اروپایی داشتند. منو در رستوران هتل به فرانسوی نوشته شده بود و هواپیمای «کنکورد» به طور منظم از پاریس غذای تازه و پنبیره‌ای درجه یک می‌آورد و چندین‌بار هم دختران جوان زیبارو آورد. ایستگاه تلویزیونی آمریکایی محلی به طور مرتب فیلم‌های خوب و سریال‌های شیرین خانوادگی پخش می‌کرد که جو آرامی را که در منطقه حاکم بود متناصب می‌کرد. خود هتل، کارپنوی کوچکی داشت اما در نزدیکی آن کارپنوی بزرگی ساخته شده بود که توسط انگلیسی‌ها اداره می‌شد. این کارپنو تنها در شب فعالیت می‌کرد و شاهزادگان نفتی عربی با مبالغ هنگفتی در آن شرط‌بندی می‌کردند.

مداخلات من در توسعه این جزیره تقریباً از روزهای آغازین، از ابتدای دهه هفتاد شروع شد.

در جزیره تجهیزات نیروی هوایی ایران قرار داشت

تعطیلات سالیانه را در جزیره سپری می‌کرد، برای تأمین آب مشکلاتی وجود داشت و این نقص باعث سرشکستگی ما شد. فرماندار منصف می‌گفت که او و وزیر دربار پایان هفته آخر در جزیره کیش را به همراه سفیر ایالات‌متحده سپری کردند و آب نداشتند. بنابر گفته منصف، وزیر به‌شدت عصبانی شد. او توضیح داد که سه تا از پنج دستگاه از کار افتاده بودند و آن دوتای دیگر هم آب را تأمین نمی‌کردند.

زفاتی از شنیدن این داستان که فقط چند نقص و اشتباه، به تلاش‌های ما بساری واردات محصول کارخانه‌اش به ایران آسیب می‌زد، نگران شد. لیفشیتس، منصف را آرام کرد و گفت که قطعات یدکی اکنون به ایران رسیدنداند و ظرف مدت چندروز تمام واحدها طبق استانداردشان کار می‌کنند. اما برای این مرکز اهمیت ویژه‌ای قائل بودم، زیرا آب کاخ سلطنتی را که شاه تعطیلات زمستانی‌اش را در آن می‌گذراند، تأمین می‌کرد. ما با شرکت‌های بزرگی از ایالات‌متحده، آلمان و ژاپن رقابت کردیم. موفقیت اثبات شده تأسیسات آب شیرین‌کن اسرائیلی در پایگاه‌های نیروی هوایی ایران در منطقه خلیج فارس] و سیستم ارتباطات خوب که با فرمانده نیروی هوایی، ژنرال خاتمی طراحی کردم، ما را به این جزیره سلطنتی آورد. در ابتدای ۱۹۷۳ پنج آب شیرین‌کن را راه‌اندازی کردیم.

ابتدای ماه مه ۱۹۷۴ منوجه شده که فرماندار جزیره کیش، منصف می‌خواهد به فرانسه برود تا در آنجا دو واحد دستگاه آب شیرین‌کن خریداری کند. اقوام لیفشیتس و مهندس امون زفاتی عجله کردند تا در آستانه سفرش با او ملاقات کنند و قول پیشنهاد قیمت سیستم‌های آب شیرین‌کن اسرائیلی را به او بدهند. ترس من این بود که پیشنهاد ما به خاطر وضعیت خیلی بد پنج واحد آب شیرین‌کنی که در جزیره تأسیس می‌کردیم، قبول نشود. وقتی که شاه مارس ۱۹۷۳

ابتدای ماه مه ۱۹۷۴ منوجه شده که فرماندار جزیره کیش، منصف می‌خواهد به فرانسه برود تا در آنجا دو واحد دستگاه آب شیرین‌کن خریداری کند. اقوام لیفشیتس و مهندس امون زفاتی عجله کردند تا در آستانه سفرش با او ملاقات کنند و قول پیشنهاد قیمت سیستم‌های آب شیرین‌کن اسرائیلی را به او بدهند. ترس من این بود که پیشنهاد ما به خاطر وضعیت خیلی بد پنج واحد آب شیرین‌کنی که در جزیره تأسیس می‌کردیم، قبول نشود. وقتی که شاه مارس ۱۹۷۳

مداخلات من در توسعه این جزیره تقریباً از روزهای آغازین، از ابتدای دهه هفتاد شروع شد. در جزیره تجهیزات نیروی هوایی ایران قرار داشت و من معاهده‌ای را مبنی بر استقرار پنج واحد آب شیرین‌کن در تأمین دویمت و پنجاه متر مکعب آب در روز برای هر واحد، برای مصرف افراد نیروی هوایی مستقر در آنجا و کاخ زمستانی شاه در جزیره امضا کردم.

پاورقی

Research@kayhan.ir

بسیاری در به کارگیری واحدهای آب شیرین‌کن در شرایط اقلیمی و آبی سخت منطقه خلیج‌فارس اندوخته‌ایم. قیمت بهره‌برداری واحدهایی که فروختیم پایین‌ترین قیمت بازار در همان ایام بود. این واحدها در اسرائیل در سطح کنترل بالایی ساخته شدند و طراحی منحصربه‌فرد نمک‌زدایی را در دمای پایین امکان‌پذیر می‌کردند، موضوعی که فرسایش و همین‌طور هزینه تعمیر و نگهداری را کاهش می‌داد.

در چارچوب تلاش‌های بازاریابی از منصف دعوت کردم تا در ماه جولای ۱۹۷۴ از اسرائیل دیدار کند. بیش از همه می‌خواستم او را به ایلات بیابورم و این امکان را فراهم کنم تا تحت تأثیر تأسیسات آب شیرین‌کن غول‌پیکر آن قرار گیرد، تأسیساتی که شرکت نمک‌زدایی آنجا بنا کرد. منصف دیدار کرد و موضوع مرتبط با موضوع می‌خواست و ما همه گردش‌هایی را که برایش در مکان‌های توریستی اسرائیل برنامه‌ریزی کرده بودیم لغو کردیم. در این بین، لیفشیتس به اسرائیل گزارش داد که منصف حاضر است با مشابعت معاون خود و دو مهندس ارشد بیاید. هیئت اعزامی ۱۷ جولای ۱۹۷۴ به اسرائیل رسید و همان روز به همراه مهندس ارشدمان، امون زفاتی و مدیرعامل شرکت «مهندسی نمک‌زدایی»، ناتان برکمن به سوی ایلات رهسپار شدیم. مهمانان از آنچه دیده



هتل «شایان» کیش اندکی پس از انقلاب اسلامی؛ ۱۰ تیر ۱۳۵۸ (۱۷ جولای ۱۹۷۹). هتل «شایان» در جزیره کیش توسط شرکت روتچیلد اداره می‌شد. این هتل به باتوقی برای عیاشی درباریان و شاهزادگان عرب نفتی خلیج‌فارس تبدیل شده بود. تمام تجهیزات وامکانات این هتل (حتی غذای روزانه) مستقیماً از اروپا وارد می‌شد و اداره هیچ قسمتی از آن را به ایرانی‌ها نسپردند.

بوندند تحت تأثیر قرار گرفتند و روز بعد با منصف و افسرانش موافقت کردم که تا ۲۷ جولای برایش پیشنهاد دو واحد بزرگ آب شیرین‌کن را بفرستیم که هر یک قابلیت نمک‌زدایی دو هزار متر مکعب آب در روز را داشته باشند. این پیشنهاد سیستم تغذیه و درخواست‌های مورد نیاز را که پارس‌ها مطرح کردند نیز دربرداشت. متأثر شدم از اینکه روزهای نخست گرفتند تأسیسات را ما با بخرنه، به شریطی که تأسیسات اول در ژانویه ۱۹۷۶ و دومی در ژانویه ۱۹۷۷ تأمین شود. منصف پیشنهاد کرد که سه درصد کمیسیون را به نماینده‌مان، «سیسرا» پرداخت نخواهیم کرد، زیرا او در موضوع نگاه سهمی ندارد. بنابر گفته وی، باید بتوانیم با پیشه اقتصادی «کروپ» آلمانی و فرانسوی رقابت کنیم و اگر سه درصد کمیسسیون را به قیمت اضافه کنیم، قیمت ما مناسب نخواهد بود و آنها از ما خرید نخواهند کرد.

کره خوردن هنر یا سیاست ملی
هنرمندی به نام یاول بورلین اظهار داشته بود «نقاشی مدرن حامی بیانات خلاقاته شخصی و دور از چپ سیاسی و برادرش راست سیاسی است.» برای منتقدی به نام هارولد روزنبرگ، هنر پس از جنگ مستلزم «یک انتخاب سیاسی بود و آن انتخاب، مستلزم کنار گذاشتن خود سیاست یسا به‌کارگیری آن به نظر می‌رسید. اما با وجود واکنش زیرکانه و سیاستمدارانه هنر مدرن در برابر سیاست و با وجود اظهارات صوری مبنی بر این که ایدئولوژی‌های رقیب خودشان و طرفدارانشان، سیاست را کنار گذاشته و تنها به هنر پرداخته‌اند. نقاشان جدید و حامیان ایشان، صد البته در مسائل سیاسی روز، کاملاً درگیر شده بودند.

ایا کار آنها کاملاً با کارکرد اجتماعی و سیاسی که به آن اختصاص داده شده بود، مغایرت داشت؟ بارت نیومن، در مقدمه خود بر کاتالوگ نمایشگاه «ولین نمایشگاه هنرمندان مدرن آمریکایی» در سال ۱۹۴۳ نوشت:

«ما به عنوان هنرمندان مدرن آمریکایی گرد هم آمدیم زیرا احساس می‌کنیم باید مجموعه‌ای از

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۴۹

که آن را می‌سازند، قدرتمندتر باشد» او با رد ادعاهای ناسیونالیستی اکسپرسیونیسم انتزاعی، در دهه ۱۹۷۰ از پاتریک هرون، هنرمند انتزاعی انگلیسی، زمانی که حق آمریکای برای اعمال انحصار در رهبری فرهنگی را به چالش می‌کشید، حمایت کرد. او درباره «تلاش‌های شجاعانه هرون در برابر امپریالیسم نیویورک» این‌طور نوشت: «تسل شما در انگلستان تلاشی قهرمانانه برای رسیدن به فراتر از هنر جنتلمانه انجام داده اما نه در آن زمان و نه اکنون به دلیل «کمبود سخاویت نیویورک نسبت به نسل شما در بریتانیا». به حق خود تردید کرد. مادلر افزود که مشتاقانه منتظر وقوع «تلاش‌های غیرشوونیستی از هنر مدرن» است و با اطمینان

وِیلم د کوئینگ: نقاش آمریکایی: «یک هنرمند آمریکایی باید مانند یک بازیکن بیسبال یا چیزی شبیه به آن باشد، عضوی از تیمی که تاریخ آمریکا را می‌نویسد.»

بیسبال یا چیزی شبیه به آن باشد، عضوی از تیمی که تاریخ آمریکا را می‌نویسد.» با این حال، در سال ۱۹۶۳، د کوئینگ متفخر به دریافت مدال آزادی ریاست جمهوری شد. جکسون پولاک، که پیش از مواجهه با انتخاب بین پذیرش یا عدم پذیرش چنین افتخاری را پشت فرمان اولدرموویل خود نشان باخت، گفت: «پدیه یک نقاشی خاص آمریکایی… برای من بوج به نظر می‌رسد، همان‌طور که ایده خلق یک ریاضی یا فیزیک کاملاً آمریکایی بوج به نظر می‌رسد.»

رابرت مارول، در ابتدا خوشحال بود از این که بخشی از «هاموریت برابر کردن نقاشی در آمریکا با نقاشی در جاهای دیگر» است ولی بعدها به این نتیجه رسید که «عجیب است یک کالا از مردانی

بشناسد یا سلام حضور محترم کسی که خداوند رحمی کند که ما او را بشناسیم! حضرت استاد، عارف بالله، معذل علم و معنویت، عالم ربانی، آیت‌الله آقای حاج شیخ میرزا عبدالکریم حق‌شناس– حفظه‌الله تریبیهٔ اولیهٔ اله‌بالؤه– چند مسئله خدمت شما داشتم: یک. من نسبت به شما عقیده دارم که باطن را می‌خوانید و می‌دانید. وقتی در حضور شما می‌باشم و از من احوالپرسی و یا سؤالی می‌کنید، اگر در ضمیر من اسخنی بدهم، شما متوجه می‌شوید. حتی فکر می‌کنم شما می‌دانید من چه کار کرده‌ام و چه کار خواهم کرد و چه فکر می‌کنم و چه کاره خواهم شد. با توجه به اینها در مقابل شما جرئت سؤال کردن را هم ندارم؛ چون فکر می‌کنم سؤال مرا می‌دانید و منتظر جواب می‌نشینم. با این که وقتی خوابی می‌بینم، فکر می‌کنم شما می‌دانید و منتظر می‌شوم تا آن را تعبیر کنید. حتی این نامه را هم که برایتان می‌دهم، خیال می‌کنم که می‌دانید که چه چیزی در آن نوشته شده است، ولی چه کنم با وجود مطالب فوق، دلم را به دریا ردم و فکتم؛ مثلاًشاه علی، از شما خواهش می‌کنم می‌کنم را از عقیده‌ای که به شما دارم، راهنمایی کنید و بی‌چیز به خانه بر می‌گردم و از قضا در شب‌های مذکور هم لیاقت حضور پیدا نمی‌کنم. پس من بیچاره چه کنم؟ لطفا راهنمایی کنید.

دو مسئله دیگر، اینکه من چند خواب دیدام که امید تعبیر دارم:
۱. به نظر از جنت‌الاسلام غلامحسن بغضی، آقای سید رضا هامولی، جنت‌الاسلام سید عباس قلمقالی و دکتر علی‌اکبر محمدی

۲. به نظر از آقای سید محمدصادق مرتضی.
۳. ر. ک: ص ۲۵۷ (اهتمام به تبلیغ)
۴. ر. ک: ص ۹۲ (رعایت آداب سفر)

۵. به نظر از آقای محمدحسن میرشاولبد در مصاحبه آقای مرتضی



این صدا را می‌شنیدم». احمد بعد از آن، کمی سکوت کرد. بعد با صدای آرام ادامه داد: «از آن موقع، کم‌کم درهای را عالم بالا به روی من باز شد». احمد بلند شد و گفت: «این را برای تعریف می‌دهم. من به مشغول این بدانی اسلانی که گناه را ترک کند، چه مقصدی پیش خاش دارد». بعد گفت: «تا زنده‌ام، برای کسی این ماجرا را تعریف نکن» (عارفانه ذیل عنوان «حتل»)، با تلخی.
۱۰. به نظر از آقای حسن بزی.

۱۰. متن نامه ابداشته که از روی جگر نویسن آن تهیه شده و در اختیار آقای دکتر محمدحسن قزاقی، مدیر بدین طرح است:
«بسم الله الرحمن الرحیم. خیر، رحم کند کسی را که مرا

صفحه ۶

شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۴

۲۲ صفر ۱۴۴۷ – شماره ۲۲۹۳۱



تصویری از راهپیمایی واشنگتن که با هدف تأمین حقوق مدنی و اقتصادی برای آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در ۲۸ اوت ۱۹۶۳ بر گزار شد. یکی از سخنرانان این راهپیمایی مارتن لوتر کینگ بود.

دنیای هنر تبدیل شد. این فدراسیون در پی افشای نفوذ حزبی در سازمان‌های مختلف هنری بود. روتکو و گوتلیب این تلاش‌ها را برای از بین بردن حضور کمونیست‌ها در دنیای هنر رهبری کردند. تعهد آنها به این هدف جانان قوی بود که وقتی فدراسیون در سال ۱۹۵۳ به توقف فعالیت‌های سیاسی خود رأی داد، آنها استعفا دادند.

آد راینهارت تنها هنرمند اکسپرسیونیست انتزاعی بود که همچنان به چپ‌ها وفادار ماند و به همین دلیل تا دهه ۱۹۶۰ تقریباً توسط دنیای هنر رسمی نادیده گرفته شد. این امر او را در موقعیت مناسبی قرار داد تا به تناقضات زندگی و هنر دوستان سابقش اشاره کند، دوستانی که شب‌های مستی‌شان در میخانه سبار (Cedar Tavern) جای خود را به خانه‌هایی در همپتون، براویدنس و سال ۱۹۵۰، مانند «شودیده‌ها» بودند، جای خود را به عکس‌هایی در مجله ووگ (Vogue) داده بود که این مردان جوان عصبانی را بیشتر شبیه به دلالان سهام نشان می‌دادند، دلالتی که آنها را به عنوان نقاشان «ظفر‌په‌پراز» یا «ش‌دگر» فهرست می‌کردند و از بازاری در «در حال جوش و خروش» برای اکسپرسیونیسم انتزاعی خبر می‌دادند. راینهارت قاطعانه دوستان هنرمندش را به خاطر تسلیم شدن در برابر وسوسه‌های طمع و جاهطلبی محکوم کرد. او روتکو را «کالسلیس مکتب فوئیسم مجله ووگ» و پولاک را «بی‌ختمان بازار هاپر» نامید. بارت نیومن از نظر او «صنمگر– دست‌فروش و مغازه‌دار آموزش‌آ آونگارد» و «مفسر– دالقم مکتب نوظهور» بود (ظهاراتی که نیومن را به شکایت واداشت). راینهارت به همین‌جا بسنده نکرد. او گفت که یک موزه باید هتل یک جنبش و مزار باشد، نه مانند یک دفتر حسابداری یا مرکز تفریحی». او نقد هنری را با «بد دهان کبوتر» مقایسه و گریبنرگ را به عنوان یک دیکتاتور خشک و غیرمنصف مسخره کرد. راینهارت تنها اکسپرسیونیست انتزاعی بود که در راهپیمایی واشنگتن برای حقوق مدنی در اوت ۱۹۶۳ شرکت نمود.

مسجد امین‌الدوله در زمان جنگ تحمیلی، پایگاهی شده بود برای بسیجیان و سپاهیان و سایر رزمندگان. آیت‌الله حق‌شناس رزمندگان را به واسطه این که بچه‌های جبهه و جنگ بودند، احترام می‌کرد.

اول، این که در خواب دیدم من و یکی از رفقایم، پشت‌سر شما حرکت می‌کردیم که شما به دکانی رفتید و چیزی خریدید. من هرچه کردم که کم‌کمکن دیدم، خودم را در شأن شما نمی‌دانم و خود را بی‌ایات معض می‌بینم. آن رفیقم جلو آمد که به شما کمک کند. شما فراتی را از وسط به من دیدم. من سؤالی تقسیم نمودید و نیمه‌ای از آن را به نیمه دیگر را به رفیقم تحویل دادید. لطف کنید رضاعت تعبیرش را بگویید.

دوم، اینکه در خواب دیدم شما وعده داداید در ساعتی خاص مرا به خدمت حضرت آقا امام زمان۷ ببرد و من سر ساعت، خودم را رساندم. البته آقا شما راهم تشریف داشتند و بعد از خواب دیدم سوم، اینکه در خواب دیدم در زیرزمین مسجد امام حضرت امام خمینی وضو می‌گیرند و من هم دقیقاً به وضوی ایشان نگاه می‌کردم. بعد یک امه و سرپیچ و سیم که همه به هم وصل بودند، به سن تقدیم نمودند. من آن را گرفتم و به این فکر فرو رفتم که این لامپ را به اتاق مخصوص خودم وصل کنم و فقط برای مناجات با خدا و قرآن و ادعیه خواندن از آن استفاده کنم.

تعبیر آن را هم لطف کرده بگویید.

چهارم، اینکه در خواب دیدم آسمان را نگاه می‌کنم. خیلی تاریک و برستاره بود و وقتی سرم را با پایین آوردم، زمین مثل روز روشن است. در تعجب فرو رفتم، به هر حال به آسمان توجه کردم که تا ناگهان در آن شب به صورت ظاهراً نور نوشته شده بود و ملهم شده که این اشعار، مناجات شیخ مرتضی انصاری می‌باشد. بعد، یکصدای آسمانی از آن اشعار را برایم می‌خواند که فکر می‌کنم معنوع آن در رابطه با شسب‌زندهاری و نماز شب خواندن بود. جوری بود که انگار که در انشار عمل بکنم، به شرح مرتضی انصاری خواهم رسید. لطف کرده تعبیر آن را جز به‌جزه بگویید.

دیگر که در خواب دیدم در جای خالی حضرت امام خمینی که گرم بودند ننشستم و گرمای آن نوک باهامی تا نوک همایم انتقال پیدا کرد. گرمای بدن ام را کاملاً درک نمودم. اگر زحمت

نمی‌شود، تعبیر آن را هم بگویید.

سه مسئله دیگر، این که من خیلی دوست دارم با شما قاطی شوم. حاضرم جانم را بدهم؛ ولی با شما مخلوط شوم و از وجود

برفیض‌ان بهره برم. به خدا قسم، مخلص شما هستم. تو را به خدا من را مایوس نکشید. مرا رزانی کنید، مرا عالم ربانی کنید،

حاضرم برای شما نوکری کنم؛ ولی من را به جانم وصل کنید. دوست دارم همه‌چیزم را که همه‌اش از آن اوست، به با بدهم؛ ولی مرا طبع خودم کند و مخلص و مخلص خودش قرار

دهد. من هم‌اا شما را وسیله مهتم پیشرفتم می‌دانم. استدعا دارم به گرمیت خداوند، کرامتمی کنید. مرا هدایت کنید و رشتۀ نامیداری را از من بزدایید.

چهار. مطلب دیگر، این که بنا به اصل «الرفیق ثم الطريق» من کسی را به عنوان رفیق حقیقی پیدا ننمودم. پس لطف نموده

همان‌طور که جدب عالمی، اسناد خود را رفیق و همراز خود دانستید، اجازه دهید که من شما اسناد قلندر را رفیق

قرار دهم. در پایان امیوادم حضرت آقا علی بن موسی الرضا

اسم مرا در لیست کسانی که قرار است خصوصی از حضورتان

فیوضات ببرند، وارد کند»

آیت‌الله حق‌شناس می‌فرمود:
«خدمت امام اخمینی! رسیدم.
به ایشان گفتم: اگر اجازه
بدهید ما هم به جبهه برویم.
امام فرمود: آقای حق‌شناس!
سنگر و جبهه شما همان مسجد
امین‌الدوله است»